

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۶)

کاربست دستور نقشگرای هلیدی بر سوره انشراح

مریم عزیزخانی^۱

سیدرضا سلیمانزاده نجفی^۲

نصرالله شاملی^۳

چکیده

در این مقاله، سوره "انشراح" با تحلیلی زبانشناختی، مبتنی بر دستور نظام‌مند هلیدی، در سه فرانش تجربی، بینافردی و متنی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش کلیه جملات سوره را، در سه فرانش مذکور به صورت جداگانه بررسی می‌کند و ضمن تحلیل برجسته‌سازی زبانی، بازتاب ویژگی‌های معنایی متن در ویژگی‌های بافت موقعیت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در فرانش تجربی، مشخص شد که فرایند مادی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است که این بسامد، با فضای سوره هماهنگ است؛ چرا که ابتدای سوره، از عمل اتفاق افتاده (نزول نعمت‌های الهی بر پیامبر(ص))، سخن می‌گوید و انتهای آن نیز، خداوند پیامبر را به عمل و شکرگزاری دعوت می‌کند. در فرانش بینافردی، وجه اخباری و زمان ماضی برجسته شده‌اند که نزول نعمت‌های الهی را تایید و هرگونه شک را ناممکن می‌کنند. در فرانش متنی، مشخص شد که نعمت‌های خداوند در حق پیامبر خود، شناخته شده هستند و امری نو نیستند؛ لذا اطلاع شناخته شده و قدیمی در این سوره، بیشترین بسامد را دارد. انسجام دستوری و انسجام واژگانی با ایجاد انسجام، نقش مهمی در تایید محتوای سوره دارند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی نقشگرا، دستور نظام‌مند هلیدی، قرآن، سوره انشراح

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۶

maryamazikhani@ymail.com

rezanajafi84@yahoo.com

shameli1332@gmail.com

۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲ - نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۳ - استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

مقدمه

«زبان شناسی متن، در زمینه شناخت نظام زبان و ماهیت آن گام‌های بلندی برداشته است؛ از این رو استفاده از دستاوردها، یافته‌ها و نظریات زبان‌شناختی برای فهم و تفسیر قرآن کریم، می‌تواند زمینه را برای فهم بهینه و روشمند کلام الهی، آماده‌تر سازد. از جمله مهم‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسی متن که تفسیر قرآن را وارد مرحله جدیدی نموده، ارائه نظام‌مند مباحث معناشناسی است که با غور در اجزای تشکیل یک متن، به لایه‌های معنایی دست می‌یابد و به همه عناصر دخیل در تشکیل معنای متن، توجه می‌نماید» (صادقی، ۱۳۹۴: ۴۶). در زبان‌شناسی معاصر، هلیدی^۴ از نمایندگان مکتب پراگ، با ارائه دستور نظام‌مند نقش‌گرایی خود، «زبان را نظامی معنایی می‌داند که برای بیان معنا از آن استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر، انسان‌ها متن را برای ساختن معنا و آن هم در ارتباط باهم تولید می‌کنند. هلیدی معنای زبان را به سه دسته (معنای تجربی (اندیشگانی)، معنای بینافردی، معنای متنی) تقسیم می‌کند و بر این اساس، متون را تحلیل می‌کند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۴۱).

پیشینه

نظریه هلیدی در بعضی از سوره‌ها (عصر، یاسین، کوثر) و متون دینی بصورت کامل (توسط نویسندگانی که در ادامه خواهیم گفت) بیان شده است و در بعضی از سوره‌های دیگر، تنها بخشی از نظریه هلیدی چون انسجام و یا یکی از فراتقش‌ها بررسی شده است. در ادامه نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها، ذکر می‌شود.

- احمدزاده (۱۳۸۷): سوره "عصر" را، در هر سه فراتقش تحلیل می‌کند و بر این دست می‌یابد که بافت فرهنگی و موقعیتی سوره در شکل‌گیری ساختار سوره مؤثر بوده است و ارتباط عاشقانه انسان و خداوند به خوبی، جهان نویسنده و شنونده سوره را، بازتاب می‌دهند و تاخیر و تقدیم حساب شده در سوره، فصاحت و بلاغت سوره را، دوچندان می‌کند.

- غضنفری (۱۳۸۹): در این مقاله "تکرار" (که به کارکرد متنی زبان مربوط می‌شود) و ترجمه آن، با روشی تحلیلی در سوره "علق" مورد بررسی قرار می‌گیرد و بر این تاکید می‌شود که، نادیده انگاشتن ترجمه تکرارهای متن، نه تنها احتمال مخدوش ساختن معنای آن را به دنبال خواهد داشت، بلکه به اهداف بلاغی، صنایع بدیعی و زیبایی‌های بیانی متن هم آسیب خواهد رساند.

- بوسته (۱۴۳۰، ۶۷-۲۱۰): نویسنده در این پایان‌نامه، ضمن تحلیل عناصر انسجامی در آیات سوره «کهف»، به این نتیجه می‌رسد که «ارجاع»، «حذف» و «عطف» از مهم‌ترین عناصر انسجامی سوره کهف‌اند.

- لطفی (۱۳۹۰): در این مقاله، نویسنده با روش پیوستگی متنی به اثبات پیوستگی خطی در ۲ سوره «قارعه» و «طور» می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که این سوره‌ها از پیوستگی متنی خطی برخوردارند.
- باتمانی (۱۳۹۲): نویسنده با به کارگیری روش آماری در سوره «یاسین»، بر این دست یافته که فرایند کلامی به دلیل گفتگوهای متفاوت در سوره، و وجه اخباری بدلیل گزارشی بودن متن سوره و سخن از احوال گذشته و مبتدای بی‌نشان، بدلیل سادگی ساختارهای سوره، برجسته شده‌اند.
- نبی‌فر (۱۳۹۲): در این مقاله، نویسنده فقط فرانش اندیشگانی را در سوره‌های «تکواثر، تکویر، عادیات، عبس، قارعه، نازعات، نبأ»، مورد بررسی قرار داده است و با استناد به روش‌های آماری، به این نتیجه می‌رسد که خداوند برای قابل درک کردن کلام خود، از فرایندهای مادی بیشتر بهره می‌گیرد تا عامه مردم آن را بفهمند. فرایند دیگری که بعد از فرایند مادی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است، فرایند ذهنی است تا بشر مسائل غیر مادی را، با تفکر انتزاعی خویش قابل درک کند و هم چنین در این سوره‌ها، برای انتقال اطلاعات و آموزه‌های دینی، از فرایند کلامی استفاده شده است..
- نبی‌فر (۱۳۹۳): نویسنده فقط فرانش تجربی را در «الحاقه، القلم، المعارج، الملک، نوح» با روش آماری، بررسی کرده است و بر این دست یافته است که در این سوره‌ها، خداوند برای قابل درک کردن بهتر کلام خود، از فرایند مادی بیشتر بهره برده است و فرایند کلامی بعد از فرایند مادی، بیشترین بسامد را دارد تا بشر به حقیقت دعوت شود. در این سوره‌ها از فرایند ذهنی استفاده شده است تا بشر را به تفکر وا دارد و بتواند مسائل غیرمادی را با تفکر خویش، قابل درک کند. سایر فرایندها در این سوره‌ها، درصد کمی را به خود اختصاص داده‌اند.
- سیدقاسم (۱۳۹۳): نویسنده در این مقاله به مقایسه نظرات جرجانی با هلیدی می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از مباحثی که هلیدی مطرح می‌کند، سالها پیش جرجانی هم به آنها اشاره کرده است. از جمله این شباهت‌ها، می‌توان به این اشاره کرد که جرجانی معتقد است زبان وسیله برقراری رابطه است و باید به عناصری چون گوینده و شنونده، حالت روحی آنها، موقعیت گفتمان، نیت گوینده... توجه کرد و این مسائل همان حلقه اتصال او به نقشگرایی است. او هم چنین بر نقش شنونده در شکل‌گیری ترتیب واژگانی تاکید می‌کند که معادل امروزی اش را می‌توان در ساخت مبتدا- خبری و ساخت اطلاعی هلیدی مشخص کرد.
- مهاجر (۱۳۹۳): نویسنده در کتابش، اشعار را بر اساس نظریه هلیدی مورد بررسی قرار داده است و پس از بررسی فرانش بینا فردی و متنی در شعر، به این نتیجه رسیده است که عناصر شعری صرفاً از نوع بیانی نیستند بلکه عناصر بیانی-گفتمانی-بافتاری هستند.

- عرب زوزنی (۱۳۹۳): نویسنده با استناد به روش تحلیلی-توصیفی، در خطبه "جهاد" نهج البلاغه، بر این دست یافته که قطبیت غالب بندها، مثبت بوده و وجه اخباری، غالب‌ترین وجه به کار رفته در این خطبه است.

- عرب زوزنی (۱۳۹۴): نویسنده با بررسی خطبه ۲۷ نهج البلاغه، بر این دست یافته که، موضوع هر بخش از خطبه، در نوع و بسامد فرایندها و مشارکان فرایندها مؤثر بوده است. فرایند مادی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و مشارکین اصلی فرایندها بر اساس بخش‌های خطبه، الله، جهاد، امام علی (ع) و مردم کوفه هستند.

- صادقی (۱۳۹۴): در این مقاله، نویسنده سوره "کوثر" را بر اساس نظریه هلیدی و با روشی زبان‌شناختی، در سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی تفسیر می‌کند و در نهایت بر این نتیجه می‌رسد که در فرانش اندیشگانی فرایندهای مادی بیشترین بسامد را در این سوره به خود اختصاص داده‌اند و در فرانش بینافردی، وجه اخباری بیشترین تکرار را داشته است و در بخش فرانش متنی، به دلیل دیدگاه ایدئولوژیک گوینده، از مبتدای نشاندار استفاده شده است.

- پاشازانوس (۱۳۹۴): نویسنده با روش توصیفی-تحلیلی، بعد از بررسی انسجام آوایی سوره های "قمر، واقعه، الرحمن" بر این دست یافته که سجع، از مهمترین عوامل انسجام آوایی و ترصیع، کمترین نقش را در انسجام متن داشته است.

سوره «انشراح» در تفاسیر گوناگونی تفسیر شده است؛ اما در هیچ کدام از آنها تفسیر و تحلیل زبان‌شناختی انجام نشده است. تحلیل این سوره هرچند کوتاه بر اساس این نظریه، کاری نو و جدید می‌باشد. در این پژوهش، در ابتدا به تعریف نظریه هلیدی می‌پردازیم سپس با تحلیل زبان‌شناختی سوره، قصد داریم به این اهداف دست یابیم:

۱. بررسی انعکاس ویژگی‌های معنایی متن در ویژگی‌های بافت موقعیت (زمینه گفتار، عواملان گفتار، شیوه گفتار)
۲. شناسایی سه معنای تجربی، بینافردی، متنی در سوره
۳. دست یافتن به ارتباط بین مضمون اصلی سوره با برجسته‌سازی زبانی

نظریه نقش‌گرای هلیدی

در این نظریه، زبان "شبکه‌ای درهم تنیده از نظام‌هاست که در نتیجه گزینش‌هایی که درون آن رخ می‌دهد، در نهایت به شکل ساختار یعنی زنجیره‌ای از گفتار یا نوشتار متبلور می‌شود. نظام‌های زبان از

نظر هلیدی به سه دسته تقسیم می شوند^۵ (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۴-۲۵). در ادامه بصورت مختصر، به هر کدام اشاره می شود.

الف: نظام معنایی زبان

«هلیدی، نظریه خود را بر اساس معنا پایه گذاری می کند و از جستجوی معنا در سطح واژگان به جستجوی معنا در سطح متن، روی می آورد و شالوده خود را بر این قرار می دهد که زبان ابزای برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه است. او معتقد است که به کمک زبان، می توان سه معنای تجربی، بینافردی و متنی را، انتقال داد» (همان: ۱۵).

۱. فرانشس تجربی^۵ (اندیشگانی)

زبان ابزاری برای بیان تجربیات ما از جهان خارج و جهان درون است؛ بدین معنی که "زبان قابلیت اعمال و بازنمایی گفتار و تفکرات ما را دارد. تحقق زبانی این نقش، توسط ساختار گذرای^۶ (تعدی) انجام می گیرد. گذرایی، گزینش نظام مند را به دست می دهد. گزینشی که بر اساس انگیزه های گوینده و نویسنده از میان امکانات نظام زبان صورت گرفته است و می تواند به عنوان ابزاری ارزشمند، جهت تحلیل متون به کار گرفته شود" (سیمپسون^۷، ۲۰۰۴: ۲۲-۲۶). "مفهوم "گذرایی"، در بین صورتگرایان، مفهومی مطلق است و از این دیدگاه، افعال را به لازم و متعدی تقسیم می کنند؛ اما نقش گرایان، "گذرایی" را، بر اساس ملاک های نقشی و معنایی تعیین می کنند و برای آن ویژگی هایی مطرح می کنند که یکی از آنها، داشتن مفعول است. هلیدی چند فاکتور را، در این مفهوم مهم می داند. از نظر او، نوع فرایند، تعداد شرکت کنندگان و افزوده های حاشیه ای، تعیین کننده گذرایی هستند. هرچه تعداد شرکت کنندگان و افزوده های حاشیه ای یک متن بیشتر باشد، گذرایی آن متن بیشتر است. در بحث فرایندها نیز، فرایندهای مادی، باعث افزایش گذرایی و فرایندهای ذهنی و رابطه ای، باعث کاهش گذرایی می شوند" (رضاپور، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۴).

این فرانشس، "متشکل از فرایند^۸، مشارکین فرایند^۹ و عناصر پیرامونی^{۱۰} است. در این فرانشس، نقش اصلی بر عهده کنش یا فرایند است که تعداد و نوع وابسته ها (مشارکین)، در ارتباط با آن،

5. Experiential Metafunction

6. Transitivity

7. Simpson

8. Process

9. participants of process

10. circumstances

مشخص می‌شود؛ به عبارت دیگر، تعداد وابسته‌ها، با توجه به نوع و معنای فرایندها، متفاوت است؛ برای مثال فرایند(فعل) "دادن"، نیازمند سه مشارک است؛ مثل این جمله: من کتاب را به فرشته دادم (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۴۱). از آنجایی که فرایندها در کارکرد تجربی زبان، نقش اصلی را بازی می‌کنند، ما نیز در اینجا، انواع فرایندها را - و لو بصورت مختصر- تعریف می‌کنیم و از خلال آن، به مشارکین اشاره می‌کنیم سپس به صورت کوتاه، به انواع عناصر پیرامونی می‌پردازیم.

• فرایندها

فرایندها بر رخداد، احساس، رابطه، رفتار، کلام و موجودیت دلالت دارند و به ۲ نوع اصلی (فرایند مادی، ذهنی، رابطه‌ای) و فرعی (رفتاری، کلامی، وجودی) تقسیم می‌شوند.

- فرایند مادی^{۱۱}: "در این نوع فرایند، کسی یا چیزی کاری انجام می‌دهد؛ مانند ساختن و خریدن و... و یا اتفاقی رخ می‌دهد؛ مثل سوختن، شکستن و... عنصر دیگری که در انجام این فرایند نقش دارد و متأثر از عمل انجام گرفته است، هدف^{۱۲} نامیده می‌شود" (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹).

علی	شیشه را	شکست.
کنشگر(عامل)	هدف	فرایند مادی

- فرایند ذهنی^{۱۳}: "فرایندی است بیانگر احساسات، اندیشه‌ها و ادراک افراد؛ مانند افعال "دوست داشتن، تنفر داشتن، درک کردن، دیدن و... در این گونه فرایندها، دو گونه وابسته به نام حسگر^{۱۴} و پدیده^{۱۵} وجود دارد" (همان: ۱۹۷).

دانش آموزان	درس را	فهمیدند.
حسگر	پدیده	فرایند ذهنی

- فرایند رابطه‌ای^{۱۶}: "فرایندی است که بر چگونه بودن چیزی یا کسی دلالت دارد؛ مانند افعال بودن، شدن، گشتن و... در این فرایند، بین دو مفهوم رابطه برقرار می‌شود و مسئله اصلی، بیان وضعیت و مالکیت چیزی است. از نظر هلیدی فرایندهای رابطه‌ای دو گونه‌اند:

11. Material Process
12. Goal Process
13. Mental Process
14. Sensor
15. Phenomenon
16. Relational Process

الف: حالت وصفی^{۱۷} (اسنادی): در چنین حالتی، یک ویژگی به موجودی نسبت داده می‌شود. در این فرایند، ارتباط بین یک پدیده و یک صفت برقرار است و دو وابسته بدین شرح وجود دارند: یکی "حامل"^{۱۸} و دیگری "شاخص یا ویژگی"^{۱۹}. حامل هویتی در خارج و "ویژگی"، صفت آن محسوب می‌شود. شایان ذکر است که در فرایند رابطه‌ای، این دو عنصر را نمی‌توان جا بجا کرد؛ ولی اگر ویژگی از نوع پیرامونی باشد، جابجایی عناصر رابطه مقدور خواهد بود^{۲۰} (تامسون^{۲۱}، ۲۰۱۴: ۱۰۲-۱۰۱).

احمد	بسیار باهوش	است.
حامل	ویژگی	فرایند رابطه‌ای

چشمه‌ای (حامل)	در پایین روستا (شاخص پیرامونی)	است. فرایند رابطه‌ای
در پایین روستا (شاخص پیرامونی)	چشمه‌ای (حامل)	است. فرایند رابطه‌ای

ب: حالت شناسایی^{۲۱} (هویتی): "در این حالت، هویتی به موجودی نسبت داده می‌شود؛ به عبارت دیگر، رابطه‌ای که در آن یک عنصر، معرف هویت عنصر دیگر است. در این حالت، رابطه مشابه میان طرفین برقرار است و پدیده‌ای (شناسا^{۲۲})، به شناخت پدیده دیگر (شناخته^{۲۳})، می‌انجامد. در این فرایند، فعل ربطی به معنای "مساوی با" می‌باشد؛ بنابراین دو طرف رابطه می‌توانند با یکدیگر جابجا شوند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۱۱).

اسم دوست من	علی	است.
علی	اسم دوست من	است.
شناخته	شناسا	فرایند رابطه‌ای

17. Attributive

18. Carrier

19. Attribute

20. Thamsone

21. Identifying

22. Identifier

23. Identified

- فرایند رفتاری^{۲۴}: "این نوع فرایند به رفتارهای روانی، زیستی و فیزیولوژیکی انسان مانند خندیدن، خوابیدن و... اشاره دارد. در این گونه فرایند، یک وابسته به نام رفتارگر^{۲۵} وجود دارد که رفتار می‌کند و طبیعتاً موجودی باهوش است" (همان: ۱۲۵).

با شنیدن خبر دردناک	همه حضار	گریستند.
عنصر پیرامونی	رفتارگر	فرایند رفتاری

- فرایند کلامی^{۲۶}: "در این نوع فرایند، عنصر فعلی از نوع "گفتن" است؛ مثل: "من موضوع را به او گفتم". عناصر دخیل در این فرایند، گوینده، گفته^{۲۷} و گیرنده هستند" (همان: ۲۵۲).

معلم	درس را	برای دانش آموزان	بیان کرد.
گوینده	گفته	گیرنده	فرایند کلامی

- فرایند وجودی^{۲۸}: "فرایندی است که از موجودیت و هستی پدیده‌ای و یا عدم آن سخن می‌گوید؛ مثل: "وجود داشتن، بودن و..." (همان: ۲۵۷).

انسان‌های زیرکی	در این شهر	بودند.
موجود	عنصر موقعیتی	فرایند وجودی

• مشارکین

مشارکان فرایند، عوامل دست اندرکار فرایند هستند و حول محور فرایند عمل می‌کنند. این عوامل می‌توانند یا عامل فرایند باشند یا فرایند بر آن‌ها اعمال شود یا آن که از فرایند بهره‌مند شوند. در بخش مربوط به فرایندها، به مشارکین هر فرایند، اشاره شد.

• عناصر پیرامونی

"عناصری هستند که زمان، مکان، شیوه عمل، وسایل، اسباب و شرایط فرایند را رقم می‌زنند و از نظر هیلدی، به ۹ دسته تقسیم می‌شوند. ۱. افزوده حد و اندازه^{۲۹}، ۲. افزوده موقعیت^{۳۰}، ۳. افزوده

24. Behavioral Process
25. Behavior
26. Verbal Process
27. Verbiage
28. Existential Process
29. Extent

حالت^{۳۱}، ۴. افزوده سبب^{۳۲}، ۵. افزوده احتمال^{۳۳}، ۶. افزوده همراهی^{۳۴}، ۷. افزوده نقشی^{۳۵}، ۸. افزوده‌های موضوعی^{۳۶}، ۹. زاویه دید^{۳۷} (همان: ۲۶۲-۲۷۶). توضیحات بیشتر این مباحث از ظرفیت این مقاله، خارج است و جهت اطلاعات بیشتر، مراجعه به منبع مدنظر، توصیه می‌شود.

۲. فرانش بینافردي^{۳۸}

"زبان به برقراری، حفظ، تثبیت و تنظیم روابط اجتماعی می‌پرازد و کنش متقابل میان مردمان را رقم می‌زند؛ بنابراین بخشی از هر متن، بر کنش متقابل میان افراد درگیر در ارتباط، دلالت دارد. مشارکین کنش کلامی، در چهارچوب نقش‌های زبانی، باهم ارتباط برقرار می‌کنند و هر یک ایفاگر نقشی می‌شوند، خبری می‌دهند، فرمانی می‌دهند، سؤالی می‌پرسند و ارائه خدماتی را پیشنهاد می‌کنند. تحقق زبانی این نقش، توسط ساختار وجهی^{۳۹} صورت می‌گیرد" (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۱). "شکل‌گیری وجه کلام در گروه عمل عناصری است که "عنصر وجه"^{۴۰} خوانده می‌شوند و دو جزء فاعل^{۴۱} و عنصر خودایستای فعل^{۴۲} را دربر می‌گیرند. فاعل: یک گروه اسمی یا یک ضمیر شخصی است که به لحاظ شخص یا شمار، با فعل همخوانی دارد.

عنصر خودایستا: عنصری است که گزاره را محدود و متناهی می‌کند و آن را از حالت انتزاعی خارج می‌کند و سه نقش اساسی زمان‌نمایی^{۴۳}، قطبیت^{۴۴} و وجهیت^{۴۵} را نشان می‌دهد" (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۱۶-۱۱۱).

زمان‌نمایی: "این عنصر، زمان رویداد را نسبت به گفته معین می‌کند و از این رهگذر، زمان حال، آینده یا گذشته گزاره را، مشخص می‌کند" (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۲).

30. location
31. Manner
32. Cause
33. Contingency
34. Accompaniment
35. Role
36. Matter
37. Angel
38. Interpersonal Metafunction
39. Mood structure
40. Mood element
41. Subject
42. Finite Element
43. Temporality
44. Polarity
45. Modality

قطبیت: "به معنای تقابل میان مثبت و منفی است. معمولا گزاره مثبت از نظر شکل، بدون علامت است؛ در حالی که گزاره منفی، از تعدادی عنصر اضافی فهمیده می‌شود؛ مثل Not در انگلیسی" (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۴۳).

وجهیت: "همانطور که ذکر شد، قطبیت انتخاب بین yes (مثبت) و No (منفی) است؛ اما اینها تنها گزینه‌های انتخابی نویسنده نیستند؛ زیرا درجه‌های میانه‌ای هم وجود دارد که بیانگر انواع متفاوتی از نامشخص بودن هستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند. ۱. درجه میانی احتمال^{۴۶} چون "احتمالا، شاید، قطعا". ۲. درجه‌های میانی تناوب^{۴۷} چون "گهگاهی، معمولا، همیشه، ۳. درجه‌های میانه‌ای از اجبار^{۴۸} ۴. درجه میانه‌ای از تمایل^{۴۹}". (همان: ۱۴۷-۱۴۶). به عبارت دیگر، وجهیت "یک مقوله معنایی است که نگرش گوینده نسبت به گزاره را، بیان می‌کند و از نظر هلیدی به دو دسته معرفتی^{۵۰} و تکلیفی^{۵۱} تقسیم می‌شود. وجهیت معرفتی، دربردارنده نظر و درجه شناخت گوینده نسبت به محتوی جمله است و مفاهیمی چون امکان، احتمال، و قطعیت را نشان می‌دهد. در وجهیت تکلیفی، گوینده ضرورت انجام عملی را بیان می‌کند و مفاهیمی چون الزام، فرمان و تمایل را انتقال می‌دهد" (همان: ۶۱۸). می‌توانیم وجهیت را در زبان به کمک افعال یا قیدها و... نشان دهیم. در زبان عربی، "افعالی چون "یجب، یحتمل، یمكن و..." و قیودی چون "، دائما، عادة و...، و حروفی چون "قد، لعل، إنما..." بیانگر وجهیت هستند" (عرب زوزنی، ۱۳۹۳: ۷). لازم به ذکر است که، با توجه به این که، فعل می‌تواند غیر از افعال مذکور باشد، لذا همیشه نمی‌توان مقوله معنایی وجهیت را با استفاده از افعال و قیود مشخص، تعیین کرد؛ بلکه باید به کمک مقوله دستوری وجه، به این مقوله دست یافت. بنابراین؛ می‌توان گفت که وجهیت یک مقوله معنایی است که می‌تواند به کمک مقوله دستوری وجه، نمود یابد.

در این مقاله، از تقسیم بندی که "الریحانی" نسبت به وجه در زبان عربی انجام داده، استفاده می‌شود. او "وجه را به چهار دسته اخباری و التزامی، امری، تاکیدی تقسیم می‌کند. ۱. افعالی که مرفوع باشند، خواه ماضی و خواه مستقبل و خواه مضارع، دارای وجه اخباری هستند زیرا حالت گوینده در بیان خبر را، نشان می‌دهند. ۲. افعالی که دارای حروف ناصبه باشند و هم چنین جملات شرطیه و افعالی چون تمنی و ترجی، که بر عدم قطعیت دلالت دارند، دارای وجه التزامی هستند. ۳. افعالی که بر

46. Degree of probability

47. Degree of usability

48. Obligation

49. Inclination

50. Epistemic

51. Deontic

طلب یا نهی، خواست، خواهش، دلالت دارند، دارای وجه امری هستند. ۴. افعالی که دارای "لام" تاکید یا "لام" امر غائب و "لام" امر متکلم باشند، دارای وجه تاکیدی هستند" (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۸۰-۲۹۲). از آنجایی که وجه اخباری، بر قطعیت دلالت می‌کند و وجه التزامی بیانگر عدم قطعیت است؛ لذا هر دو نمایانگر وجهیت معرفتی هستند و وجه تاکیدی و امری، بیانگر وجهیت تکلیفی هستند.

اما عناصر دیگری هم "چون" فعل واژه "۵۲"، "متمم" ۵۳ (که غالباً با گروه اسمی شناخته می‌شوند) و "افزوده" ۵۴ (که غالباً با گروه قیدی یا حرف اضافه شناخته می‌شوند و ممکن است ادات غیر وجه‌نما مثل ادات ربط و... باشند)، در بند وجود دارند که نقشی در شکل‌گیری وجه سخن ندارند و آنها را "باقی‌مانده" ۵۵ می‌خوانیم" (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۲۳-۱۲۱). ناگفته نماند که محمول (فعل واژه) به جزء موارد اندکی که محذوف است (مثل فرایندهای رابطه‌ای)، معمولاً در همه بندهای اصلی وجود دارد. متمم، به اعتقاد هلیدی، معمولاً با گروه اسمی نشان داده می‌شود و نقش مفعول را دارد؛ اما با توجه به این که زبان مدنظر ما عربی است و در زبان عربی، فعل بواسطه حروف جر هم متعدی می‌شود؛ لذا می‌توان این چنین جار و مجرورها را هم که نقش مفعول دارند، متمم تلقی کنیم. مثل "ذهب به" حرف "باء" فعل را متعدی کرده است. ناگفته نماند که در زبان فارسی، اگر کلماتی بواسطه حروف تحت تاثیر فعل جمله قرار بگیرند، مفعول غیر مستقیم (با واسطه)، تلقی می‌شوند و نقش متمم دارند نه مفعول؛ مثل علی از کتابخانه به پرویز تلفن کرده بود. (حدادی، ۱۳۹۰: ۸). بنابر گفته‌های فوق، مفعول باواسطه در عربی، مفعول اصلی جمله محسوب می‌شود و می‌تواند نقش "متمم" مدنظر هلیدی را ایفا کند؛ اما مفعول باواسطه در فارسی، چنین نقشی را ایفا نمی‌کند؛ زیرا فقط معنای جمله را تکمیل می‌کند و نقش مفعولی ندارد.

فرائض متنی ۵۶

"با استفاده از زبان، پیام خود را به شیوه‌ای سازمان‌بندی می‌کنیم تا چگونگی همسازیش با پیام‌های دیگر و بافت‌های بزرگتر ایجاد شود؛ از این رو، زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که در آن جاری می‌شود و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن آفرینی کند؛ چرا که متن است که حامل معنا و وسیله انتقال معناست. تحقق زبانی این نقش توسط ساختار مبتدایی

- 52.Predicator
53.complement
54. Adjunct
55.Residue
56.Textual Metafunction

و عنصر غیر ساختاری انسجام، صورت می‌گیرد" (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۵). در ساخت متنی، عناصر ساختاری "مبتدا- خبری" و "اطلاعاتی" و عنصر غیر ساختاری "انسجام"، مدنظر است. ساخت مبتدا- خبری، از دو بخش مبتدا^{۵۷} (آغازگر) و خبر^{۵۸} (پایان بخش) تشکیل می‌شود. در این ساخت، آغازگر، نقطه عزیمت پیام است و نویسنده، محور قرار می‌گیرد. در این نظریه، هر عنصری که در ابتدا قرار بگیرد، مبتدا تلقی می‌شود و نیازی به نشانه دیگر ندارد. هلیدی مبتدا را به انواع گوناگونی تقسیم می‌کند:

"- **مبتدای ساده**^{۵۹}: آغازگری که به دنبال آن آغازگر دیگری نیاید. مثل ذهب (مبتدای تجربی).

- **مبتدای مرکب**^{۶۰}: آغازگری که از دو یا چند آغازگر تشکیل شده باشد؛ مثل فأخاف (مبتدای متنی) و ألم يعلم (مبتدای بینافردی). می‌توان آغازگر مرکب را به چهار نوع دسته‌بندی کرد. ۱. آغازگر مرکب نوع اول (متنی+تجربی). ۲. آغازگر مرکب نوع دوم (بینافردی+تجربی). ۳. آغازگر مرکب نوع سوم (متنی+ بینافردی+ تجربی). ۴. آغازگر مرکب نوع چهارم (بینافردی+ متنی+ تجربی).

- **مبتدای نشاندار**^{۶۱}: آغازگری که با غیر فعل شروع شود.

- **مبتدای بی‌نشان**^{۶۲}: آغازگری که با فعل شروع شود. (از آنجایی که ترتیب سازه‌ای زبان عربی، VSO می‌باشد، آغازگر بی‌نشان، آغازگری است که با فعل شروع شود و نشاندار آن است که با غیر فعل شروع شود).

- **مبتدای تجربی**: آغازگری که در آن مشارک، عناصر حاشیه‌ای یا فرایند، در ابتدای جمله قرار بگیرند.

- **مبتدای بینافردی**: آغازگری که شامل عناصری میان فردی باشد. این آغازگرها به سه دسته تقسیم می‌شوند. ۱. ندایی^{۶۳} که برای خطاب به کار می‌روند؛ مثل یا أيها الناس. ۲. وجه‌نما^{۶۴} که قضاوت گوینده را درباره محتوی پیام نشان می‌دهند؛ مانند احتمالا، معمولا و... ۳. زماندار^{۶۵} که شامل فعل‌های کمکی زمانداری هستند که، زمان اصلی یا وجه فعل را نشان می‌دهند.

- **مبتدای متنی**: که شامل عناصر متنی است و به سه دسته تقسیم می‌شود. ۱. تداومی^{۶۶}: این نوع آغازگر، حرکت در کلام، تغییر موضوع سخن توسط گوینده را، نشان می‌دهد؛ مثل خوب،

57.Theme

58.Rheme

59.simpel

60.Multiple

61.marked

62.unmarked

63.Vocative

64.Modal Comment Adjunct

65.finit Verbal Operator

66.Continnuative

آه. ۲. ساختاری^{۶۷}: که بندهای هم‌پایه یا ناهم‌پایه را از لحاظ ساختاری به هم ربط می‌دهد؛ مانند: و، اما، پس. ۳. افزوده پیوندی^{۶۸}: گروه‌های قیدی یا عبارت حرف‌اضافه‌ای که بند را به متن بعد آن پیوند می‌دهند و از لحاظ معنایی تقریباً با حروف ربط برابر هستند؛ مانند اولاً، ثانیاً، همان‌طور که گفتیم^{۶۹} (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۱-۶۸). ساخت اطلاعاتی که متشکل از "اطلاع کهنه"^{۷۰} و "اطلاع نو"^{۷۱} است، ساختی مخاطب محور است؛ زیرا این مخاطب است که معین می‌کند کدام یک از اطلاعات نزد او کهنه و کدام یک برای او نو است. از دید هلیدی، هر زمان که مبتدا، اطلاع کهنه و خبر، اطلاع نو باشد، بند، بندی بی‌نشان است؛ لیکن آن هنگام که عکس این قضیه اتفاق بیفتد، بند نشاندار می‌شود. یکی از عواملی که باعث نشان‌دار شدن بند می‌شود، فرایند مبتداسازی است. فرایندی که در آن سازه‌ای از جمله به آغاز جمله تغییر مکان می‌دهد و در حکم نقطه عزیمت پیام، اطلاعاتی تازه را در اختیار شنونده قرار می‌دهد^{۷۲} (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۴۱-۵۶). از آنجایی که ساخت اطلاعی در زبان انگلیسی با آهنگ کلام و تکیه مشخص می‌شود؛ لذا برای اعمال این بخش از ساختار متنی، و مشخص کردن اطلاع کهنه و نو، ناچاریم از آنچه قواعد عربی مطرح می‌کند، کمک بگیریم و گاهی اطلاع کهنه و نو را با توجه به آرایش واژگانی مشخص کنیم؛ زیرا "آرایش واژگانی در زبان عربی، - بر خلاف انگلیسی که ثابت است- آزاد است"^{۷۳} (سید قاسم، ۱۳۹۳: ۱۲۲). این ثابت نبودن (تقدیم‌ها و تاخیرها) و تغییر چیدمان، می‌تواند در مشخص کردن اطلاع کهنه و نو، به ما کمک کند. علاوه بر تقدیم و تأخیر (تقدیم، اطلاع نو، تأخیر، اطلاع کهنه)، وجود پارامترهایی چون اسامی معرفه و نکره (معرفه، اطلاع کهنه و نکره، اطلاع نو و ناشناخته)، اسلوب شرط (فعل شرط، اطلاع کهنه و جواب شرط، اطلاع نو)، مرجع ضمیر (مرجع ضمیر، اطلاع کهنه و ضمیر، اطلاع نو)، تکرار (ذکر کلمه اول، اطلاع نو و تکرار کلمه اول، اطلاع کهنه)، افعال ماضی (اطلاع کهنه) و... در مشخص کردن اطلاع کهنه و نو، به ما کمک می‌کنند. علاوه بر نقش عناصر ساختاری در ایجاد معنای متنی، عنصر غیر ساختاری "انسجام" هم در آفرینش معنای متنی دخیل است.

هلیدی و حسن، با اعمال آخرین تغییرات در نظریه انسجام خود، در سال ۱۹۸۵ انسجام را به ۲ دسته تقسیم کرده‌اند. ۱. انسجام دستوری که شامل ارجاع، جانمایی و حذف می‌شود. ۲. انسجام واژگانی که صورت‌های گوناگونی چون تکرار، هم‌معنایی، تضاد، رابطه جزء-کل و... دارد. آنها در این

67. Conjunction
68. Conjunctive Adjunct
69. Given
70. New

نظریه براین عقیده‌اند که پیدا کردن عناصر انسجامی به معنای انسجام متن نیست؛ بلکه باید این عناصر را در گره^{۷۱} و زنجیره^{۷۲} قرار داد تا هماهنگی انسجامی شکل بگیرد. آنچه که یک عنصر را با دیگر عناصر انسجامی مربوط می‌کند، گره نامیده می‌شود و به سه نوع هم‌مرجع بودن^{۷۳}، هم‌طبقه بودن^{۷۴}، و هم‌گستر بودن^{۷۵} تقسیم می‌شود. در هم‌مرجع بودن، گره‌ها با عناصر ارجاعی و در حالت هم‌طبقه بودن، گره‌ها با جانشینی و حذف و در حالت هم‌گستر بودن، گره‌ها با عناصر واژگانی شناخته می‌شوند. علاوه بر گره‌ها، زنجیره‌های یکسانی و شباهت هم، هماهنگی انسجامی را رقم می‌زنند. هلیدی و رقیه حسن، انسجام دستوری را در زیر مجموعه زنجیره‌های یکسانی قرار دادند و انسجام واژگانی را، جزء زنجیره‌های شباهت در نظر گرفتند (هلیدی و حسن، ۱۹۸۹: ۴۹-۵۲).

ب: نظام بافتی زبان

در دیدگاه هلیدی، معنا و مفهوم هر متنی، گفتاری یا نوشتاری، در بافت کاربردی آن مشخص می‌شود. وی با توجه به نقش‌ها و معانی همگانی زبان، به تبیین بافت موقعیتی پرداخت و به نحوی متناظر با نقش‌های سه‌گانه زبان، بافت موقعیتی را متشکل از سه بخش دانست؛ آسان که هر یک از این بخش‌ها، برانگیزاننده معنای متناظر خود در لایه معنایی زبان هستند؛ به گونه‌ای که معنای تجربی، در چارچوب کنش اجتماعی به وجود می‌آید. معنای بینافردی، در حیطه نقش‌ها و روابط میان شرکت‌کنندگان شکل می‌گیرد و معنای متنی، از شیوه سازمان‌بندی کلام حاصل می‌شود. او این سه سازه (ویژگی) نظام نشانه‌ای موقعیت را، به ترتیب، "گستره سخن"^{۷۶}، "شیوه سخن"^{۷۷}، "عامل سخن"^{۷۸} نامید (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۲). در تعریف این سه ویژگی می‌توان گفت: "زمینه یا گستره سخن، اصلی‌ترین موضوع گفتمان است، نوع متن بکار رفته در گفتمان که می‌تواند مکتوب یا منطوق و... باشد، بیانگر شیوه سخن است. عامل سخن، مشارکین در گفتمان و نوع ارتباط (ارتباط رسمی، غیر رسمی و اقتدارانه و...) بین آنهاست" (نور عوض، ۱۴۱۰: ۳۳-۳۲). هلیدی، پس از ترسیم نمایی کلی از لایه‌ی معنایی زبان و بافت موقعیتی که همان بافت مقامی یا غیر زبانی است (حسان، ۱۹۹۴: ۳۳۷)، به بیان لایه‌ی واژی- دستوری زبان (جایگاه تحقق معنا) که فرم یا صورت زبان را می‌سازد، پرداخت.

71. Tie

72. Chain

73. Co-reference

74. Co-classification

75. Co-entention

76. Field of discourse

77. Tenor of discourse

78. Mode of discourse

ج: نظام واژی - دستوری زبان

لایه واژی - دستوری، جایگاه تحقق معنا است؛ زیرا معنا به خودی خود، امکان بروز ندارد و به شکل خام خود نیز، نمی‌تواند در قالب اصوات زبان ریخته شود؛ پس برای آنکه توده بی‌صداهاى زبان، شکل معنا را به صورتی مادی و قابل درک درآورد، باید ابتدا سازمان‌بندی شود و به صورت ساختار درآید. این کار در لایه واژی - دستوری زبان صورت می‌گیرد که فرم یا صورت زبان را می‌سازد؛ لذا برای آنکه یک معنا که یک پیوستار فضایی است، در زنجیره کلام بازنمایی شود، به واحدهایی برش می‌خورد و روابطی میان این واحدها برقرار می‌شود. در این چارچوب می‌توان گفت: سازمان بندی معنا به واسطه عمل واژگان و دستور صورت می‌گیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۵). با توجه به این ارتباط تنگاتنگ، می‌توان گفت که معنای "اندیشگانی" در ساختار "تعدی"، معنای "بینافردی"، در ساختار "وجهی" و معنی "متنی"، در عوامل ساختاری (مبتدایی) و در عوامل غیرساختاری (انسجام)، محقق می‌شود.

بخش دوم: تحلیل سوره

۱. کلیات سوره

سوره مکی "انشراح"، نود و چهارمین سوره قرآن کریم است که بعد از سوره "الضحی"، در سال اول بعثت بر پیامبر نازل شده است. با آغاز شدن مبعث، و سرازیر شدن موجی از کارشکنی‌ها از سوی مشرکان مکه، پیامبر نگران شد که مبادا نتواند رسالت خویش را به سرانجام برساند؛ لذا خداوند با نزول این سوره الطاف الهی را، یادآوری می‌کند و به او امید پیروزی می‌دهد. سیوطی علاوه بر نگرانی پیامبر از دشمنی مشرکان، مسأله فقر مسلمانان در اوایل بعثت را، از دلایل نزول این سوره می‌داند (السیوطی، ۱۴۲۲: ۲۹۸).

۲. بافت موقعیتی سوره

- زمینه گفتمان: یادآوردی نعمت‌هایی که خداوند در حق پیامبر ارزانی داشته، زمینه گفتمان سوره "انشراح" را، تشکیل می‌دهند. انعکاس زمینه گفتمان (یادآوری نعمت‌ها) در متن سوره، به صورت آشکار در فرایندهای مادی چون "نشرح، وضعنا، رفعا" به تصویر کشیده شده است.
- عاملان گفتمان: مشارک اصلی این سوره خداوند است و پیامبر، اولین مخاطب و شنونده این آیات است. در حقیقت رابطه بین خداوند و انسان (پیامبر)، رابطه پایگانی (برتری) است؛ زیرا کنش زبانی اصلی این سوره را، خداوند به پیش می‌برد؛ به گونه‌ای که از ابتدای سوره، با ضمایر متکلم حضور

قدرتمند خود را نشان می‌دهد و در انتهای سوره با افعال امری، مخاطب خود را به شکرگزاری دعوت می‌کند.

- شیوه گفتمان: از آنجایی که مخاطب، نقشی در شکل‌گیری سوره نداشته است؛ لذا سوره بر اساس تک‌گویی شکل گرفته است؛ برای نمونه، استفاده فراوان از حروف "واو" و "فاء" که مبتدای ساختاری را شکل می‌دهند و با پیوند به جملات ماقبل، متن را منسجم می‌کنند، نمایانگر این هستند که شیوه گفتمان سوره بر اساس تک‌گویی، شکل گرفته است.

۳. تحلیل زبان شناختی سوره

الف: فرآینش اندیشگانی سوره

بند	فرایند و نوع آن	مشارکین فرایند	عناصر پیرامونی و نوع آن
آلم نشرح لک صدرک	نشرح: مادی	کنشگر: نحن / هدف: صدرک	لک/سبب
و وضعنا عنک و زرک	وضعنا: مادی	کنشگر: نا / هدف: و زرک	-
الذی أنقض ظهرك	أنقض: مادی	کنشگر: هو / هدف: ظهرك	-
و رفعنا ذکرك	رفعنا: مادی	کنشگر: نا / هدف: ذکرك	-
فإنّ مع العسر يسرا	محذوف: رابطه‌ای اسنادی	حامل: مع العسر / ویژگی: يسرا	-
إنّ مع العسر يسرا	محذوف: رابطه‌ای اسنادی	حامل: مع العسر / ویژگی: يسرا	-
فإذا فرغت فانصب	فرغت: مادی فانصب: مادی	کنشگر: أنت کنشگر: أنت	-
و إلى ربك فارغب	فارغب: ذهنی	حسگر: أنت	إلی ربک / مکان

بر اساس جدول، نکات زیر درباره ساختار معنایی سوره به دست می‌آید:

۱. در این سوره از سه فرایند اصلی (مادی، رابطه‌ای و ذهنی) استفاده شده است. فرایند مادی ۶ مرتبه و فرایند رابطه‌ای ۲ مرتبه و فرایند ذهنی یک مرتبه تکرار شده‌اند. ۲. فرایندهای مادی در این سوره، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. این افزایش از یک طرف، و کنشی بودن آنها هم از طرف دیگر، باعث افزایش گذرایی متن شده‌اند. ناگفته نماند که "در فرایندهای مادی وقتی کنشگر جاندار باشد، فرایند کنشی است و وقتی غیر جاندار باشد، فرایند رخدادی محسوب می‌شود" (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۸۳). سوره "انشراح"، با سخن از مواهب و نعمت‌های الهی چون شرح صدر،

سبک کردن بار سنگین رسالت و مسئولیت دشوار نبوت و بلندآوازه کردن نام، شروع شده است. استفاده کردن از فرایندهای مادی - کنشی از طرفی نشان می‌دهد که خداوند در عمل - نه در گفتار - به بنده خود الطاف را ارزانی داشته است و از طرف دیگر، این فرایندهای مادی، باعث می‌شوند که نعمت‌ها برای پیامبر ملموس‌تر نشان داده شوند و او متأثرتر شود زیرا "هرچه کلام عینی تر باشد، ترغیب کننده‌تر و تحریک کننده‌تر است" (نبی فر، ۱۳۹۳: ۲۲). ۳. خداوند بعد از یادآوری نعمت‌های گذشته و نوید به گشایش در کارها و سختی‌ها، از پیامبر می‌خواهد که شکر نعمت‌های گذشته را، بجا آورد و نماز بخواند و دعا کند؛ لذا از دو فرایند مادی "فرغت" و "فانصب" که هر دو کنشی هستند و در قالب آنها پیامبر می‌تواند انجام وظیفه کند، استفاده می‌کند. ۴. فرایند ذهنی "فارغب" در پایان سوره، ثمره دو فرایند قبلی است؛ چرا که یکی از زمان‌هایی که قلب به سوی پروردگار متمایل می‌شود، بعد از مناجات و دعا است؛ حال که مخاطب سوره، پیامبر است، مطمئناً چنین اشتیاقی بعد از مناجات، صورت می‌گیرد. ۵. خداوند، با بکارگیری فرایند رابطه‌ای و ایجاد ارتباط بین دو مشارک فرایند، به توصیف "مع العسر" پرداخته و به مخاطب خود نوید می‌دهد که هر سختی، همراه و ملازم آسانی است. در واقع کاربست دو فرایند رابطه‌ای در این سوره، جهت توصیه به تحمل سختی‌ها صورت گرفته است. ۶. فرایندهای اولیه و پایانی سوره، به صورت ظاهر آمده‌اند؛ اما فرایندهای میانه آیات (در فرایندهای رابطه‌ای) به صورت محذوف‌اند و این نشان می‌دهد که فرایندهای اولیه و پایانی، از اهمیت بیشتری برخوردارند. ۷. به طور کلی، حداقل مشارک در فرایندها یک مشارک است؛ اما در ابتدای این سوره، وجود افعال متعدی در ابتدای سوره، نیاز به کنش‌پذیر را ایجاب می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌بینیم کنشگر در آیات اولیه، خداوند است (به تعبیر دیگر آنکه کنش را به پیش می‌برد، خداوند است) و آنچه متأثر از این کنش می‌شود "صدر" و "وزر" و "ذکر" پیامبر است. در آیات پایانی، تنها مشارک در فرایندها، پیامبر است. ۸. عنصر پیرامونی "لک" سبب فعل "نشرح" را بیان می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰: ۴۰۹) و با حضور خود، جزئیات انجام فرایند را ذکر می‌کند تا نشان دهد اگر پیامبر، در راه اسلام گامی برداشته است؛ خداوند هم آنچه انجام می‌دهد، به خاطر پیامبر است و می‌خواهد او را تکریم کند. با ذکر عنصر پیرامونی "إلی ربک" در ابتدای آیه هشتم، دامنه فعل "فارغب" محدود شده است؛ به گونه‌ای که تنها یک مکان گرایش وجود دارد و آن گرایش به سوی پروردگار است.

ب: فرانشس بینافردی سوره

بند	وجه (فاعل + عنصر خود ایستا)	باقی (محمول + متمم + افزوده)
	عنصر خود ایستا: زمان نمایی، قطبیت، وجهیت	
آلم نشرح لک صدرک	فاعل: نحن / عنصر خود ایستا: ماضی، منفی، وجه التزامی، وجهیت: معرفتی	محمول: شرح / متمم: صدرک / افزوده وجهی (همزه استفهام)، قطبی (لم)، لک
و وضعنا عنک وزرک	فاعل: نا / عنصر خود ایستا: ماضی، مثبت، وجه اخباری، وجهیت: معرفتی	محمول: وضع / متمم: وزرک / افزوده: عنک
الذی أنقض ظهرک	فاعل: هو / عنصر خود ایستا: ماضی، مثبت، وجه اخباری، وجهیت: معرفتی	محمول: نقض / متمم: ظهرک / افزوده: ---
و رفعنا ذکرک	فاعل: نا / عنصر خود ایستا: ماضی، مثبت، وجه اخباری، وجهیت: معرفتی	محمول: رفع / متمم: ذکرک / افزوده: حرف ربط "و"
فإن مع العسر يسرا	فاعل: هو (مستتر در یكون) عنصر خود ایستا: مضارع، مثبت، وجه اخباری، وجهیت: معرفتی	محمول: یكون محذوف / متمم: --- / ---
إن مع العسر يسرا	فاعل: هو (مستتر در یكون) عنصر خود ایستا: مضارع، مثبت، وجه اخباری، وجهیت: معرفتی	محمول: یكون محذوف / متمم: --- / ---
فإذا فرغت فانصب	فاعل: ت عنصر خود ایستا: مضارع التزامی، مثبت، وجه التزامی، وجهیت: معرفتی	محمول: فرغ / متمم: --- / افزوده وجهی (إذا)، ادات ربط (فاء)
و إلى ربک فارغب	فاعل: أنت عنصر خود ایستا: مثبت، وجه امری، وجهیت: تکلیفی	محمول: نصب / متمم: --- / افزوده: ---
	فاعل: أنت عنصر خود ایستا: مثبت، وجه امری، وجهیت: تکلیفی	محمول: رغب / متمم: --- / افزوده: ---

بر اساس جدول فوق، به نکات زیر دست یافتیم:

۱. در این سوره، فاعل به سه شکل متکلم مع‌الغیر، مفرد غائب و مفرد مخاطب آمده است. فاعل در ابتدای سوره خداوند است که با ضمائر متکلم مع‌الغیر، هم به صورت مستتر و هم به صورت بارز، حضور قدرتمندانه و با صلابت خود را به مخاطب نشان می‌دهد. فاعل، آن جایی که از اهمیت کمتری برخوردار است، به صورت مفرد غائب ذکر می‌شود و در پایان سوره، به صورت مفرد مخاطب بکار رفته است. ۲. زمان‌نمایی: حضور پربسامد افعال گذشته در ابتدای سوره - که بر استفهام تقریری عطف شده‌اند -، هرگونه شک و تردید را ناممکن می‌کند؛ چرا که فعل ماضی بر امری دلالت دارد که عمدتاً اتفاق افتاده و حاصل شده است. در جملات اسمیه مثل "إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا" که خبر شبه جمله است، فعل واژه و ابزار زمان‌نما در جمله وجود ندارند؛ اما از خلال بافت آیه، می‌توان پی برد که زمان این گزاره، مضارع (حال و آینده) است. استفاده از افعال امری در انتهای سوره، مؤید این نکته است که، "روی آوردن به سوی خداوند نقطه آغاز ثابتی، به لحاظ زمانی ندارد و این گرایش برای هر فردی می‌تواند متفاوت باشد. به دیگر سخن هر خواننده‌ای در هر مقطع از زمان آن را بخواند یا بشنود مورد خطاب گوینده قرار می‌گیرد" (احمد زاده، ۱۳۸۷: ۳۰). ۳. قطبیت: همه بندها به جزء آیه اول، دارای قطبیت مثبت هستند. ۴. وجهیت: خداوند با استفهام تقریری و وادار کردن مخاطب به اعتراف، شرح صدر را اثبات می‌کند و ذهن مخاطب خود را بر می‌انگیزد و در یک کنش تعاملی گفتاری، او را مورد پرسش قرار می‌دهد و واقعیتی انکار ناپذیر (مواهب الهی) را برای او یاد آوری می‌کند و مخاطب خود را وادار می‌کند که به نعمت‌ها اعتراف کند؛ چرا که "از استفهام تقریری وقتی استفاده می‌شود که متکلم و مخاطب هر دو بر مطلب آگاهی دارند و سؤال مخاطب تنها برای واداشتن مخاطب به اعتراف است" (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۱۸) و در ادامه خداوند با وجه اخباری و وجهیت معرفتی، قطعیت کلام خود را بیان می‌کند و در جهت تایید بیشتر، از ادات وجه نمای "إِنَّ" استفاده می‌کند. با استفاده از وجه امری، وجهیت تکلیفی را نشان می‌دهد؛ بدین سان که، مخاطب را به جریان تعامل وارد می‌کند و از او می‌خواهد که بعد از دریافت نعمت‌ها، شکرگزاری کند و فقط به سوی پروردگار مایل شود.

ج: فرانشس متنی سوره

* ساخت مبتدا - خبری سوره

خبر	مبتدا	بند
لک صدرک	مرکب، (بینافردی وجه نما+ تجربی)، ألم+ نشرح/ بی نشان	ألم نشرح لک صدرک
عنک وزرک	مرکب(متنی ساختاری + تجربی)، و+ وضعنا/ بی نشان	و وضعنا عنک وزرک
أنقض ظهرک	ساده، نشاندار، تجربی	الذی أنقض ظهرک
ذکرک	مرکب(متنی ساختاری + تجربی)، و+ رفعا/ بی نشان	و رفعا ذکرک
یسرا	مرکب، (متنی ساختاری + بینافردی وجه نما+ تجربی)، فاء+ إن+ مع العسر/ نشاندار	فإن مع العسر یسرا
یسرا	مرکب(بینافردی وجه نما+ تجربی)، إن+ مع العسر/ نشاندار	إن مع العسر یسرا
فانصب	مرکب(متنی ساختاری + بینافردی وجه نما+ تجربی)، فاء+ إذا+ فرغت/ بی نشان،	فإذا فرغت فانصب
فارغب	مرکب، (متنی ساختاری + تجربی)، و+ إلی ربک/ نشاندار،	و إلی ربک فارغب

با توجه به جدول فوق، نکات زیر قابل توجه است:

- در این سوره ۷ آغازگر مرکب و یک آغازگر ساده دیده می‌شود. از بین انواع آغازگرهای مرکب(چهار نمونه ای که قبلا ذکر شد)، آغازگر مرکب نوع اول(متنی+ تجربی) در این سوره، بیشترین کاربرد را دارد که با برقراری ارتباط بین آیات بواسطه حروفی چون " واو، فاء"، در یکپارچگی متن نقش مهمی دارد.
- همان‌طور که در جدول می بینیم مبتدای نشاندار ۴ مرتبه در این سوره استفاده شده است. آغازگر نشاندار با قرار دادن عنصری غیر از فعل در ابتدای سوره، ساخت رایج را برهم می‌زند و اهداف خاص گوینده را از چنین ساختی، بیان می‌کند. مبتدای " الذی" و "إن مع العسر" جمله اسمیه را شکل می‌دهند که همراه خود تاکید را به دنبال دارند و در آیه آخر اگرچه جمله اسمیه نداریم؛ اما آغازگر نشاندار، تخصیص و اهمیت را می‌رساند؛ چرا که " تقدیم آنچه که حشش تاخیر است، بیانگر اهمیت چیزی است که مقدم شده است"(الجرجانی، ۱۹۸۴: ۴۲-۴۵).

۳- در ابتدای سوره، خداوند نعمت‌های خود را برای پیامبر یادآوری می‌کند؛ لذا این که نعمت‌ها به عنوان آغازگر در ابتدای سوره قرار بگیرند، امری عجیب نیست. ۴. خداوند با بکار بردن مبتدای بینافردی "ألم نشرح" در آیه اول، نوعی رابطه تعاملی با مخاطب خود برقرار می‌کند و در ادامه برای ذکر نعمت‌های دیگر، از مبتدای متنی استفاده می‌کند و با استفاده از حرف عطف "واو"، متن را گسترش می‌دهد. ۳. گوینده کلام با ذکر عناصر بینافردی چون "إن" در آیات پنجم و ششم، دیدگاه خود را نسبت به موضوع مشخص می‌کند و با اطمینان و قطعیت، به این نکته اشاره می‌کند که قطعاً هر سخنی به دنبال خود آسانی را به ارمغان می‌آورد.

* ساخت اطلاعی سوره

بند	مبتدا/ ساخت اطلاعی	خبر/ ساخت اطلاعی	نوع بند
ألم نشرح لك صدرک	ألم نشرح: اطلاع کهنه	لك صدرک: اطلاع نو	بی نشان
و وضعنا عنک وزرک	و وضعنا: اطلاع کهنه	عنک وزرک: اطلاع نو	بی نشان
الذی أنقص ظهرك	الذی: اطلاع کهنه	أنقص ظهرك: اطلاع نو	بی نشان
و رفعنا ذکرک	و رفعنا: اطلاع کهنه	ذکرک: اطلاع نو	بی نشان
فإن مع العسر يسرا	مع العسر: اطلاع کهنه	يسرا: اطلاع نو	بی نشان
إن مع العسر يسرا	مع العسر: اطلاع کهنه	يسرا: اطلاع نو	بی نشان
فإذا فرغت فانصب	فإذا فرغت: اطلاع کهنه	فانصب: اطلاع نو	بی نشان
و إلى ربك فارغب	و إلى ربك: اطلاع نو	فارغب: اطلاع کهنه	نشاندار

بر اساس جدول، نکات زیر به دست می‌آید:

افعال "ألم نشرح، وضعنا و رفعنا" ماضی هستند و در گذشته اتفاق افتاده‌اند؛ لذا اطلاع کهنه محسوب می‌شوند؛ چرا که این افعال، مواهب الهی را برای پیامبر یادآوری می‌کنند و بر همین اساس، گوینده (خداوند) این نعمت‌ها را نزد شنونده (پیامبر) آشکار دانسته و نقطه عزیمت پیام خود را (مبتدا)، با افعال ماضی شروع کرده است. ۲. کلمه "الذی" که "وزر" را توصیف می‌کند، اطلاع کهنه به شمار می‌آید. ۳. "مع العسر" در دو آیه پنجم و ششم، اطلاع کهنه است. اگر قواعد عربی لحاظ شود، "مع العسر" خبر مقدم و به علت معرفه بودن، اطلاع کهنه است و "يسرا" مبتدای مؤخر و به علت نکره بودن، اطلاع نو است؛ اما اگر جمله را بر اساس مبتدا و خبر مطرح شده نزد هلیدی بسنجیم، "مع العسر" مبتدا و از آنجایی که معرفه است، اطلاع کهنه به شمار می‌رود و "يسرا" خبر و به علت نکره و

ناشناخته بودن، اطلاع نو محسوب می‌شود. ۴. در آیه ششم، از آن جایی که "العسر" معرفه است و در آیه قبلی هم تکرار شده است؛ لذا اطلاع کهنه محسوب می‌شود؛ اما "یسرا" در آیه ششم باز هم نکره است و تنکیر "یسر" برای بار دوم، نشان می‌دهد که منظور از آن چیزی غیر از "یسر" اول است؛ چنانچه در تفسیر این آیات آمده است که "منظور از "یسر" در آیه پنجم، آسانی در دنیا و آن فتح سرزمین‌ها است و منظور از "یسر" در آیه ششم، آسانی در آخرت و آن رسیدن به بهشت است" (الرازی، ۱۴۰۱، ج ۳۲: ۶). بنابراین، "یسر" در هر دو آیه، اطلاع جدید و ناشناخته است و تکرار آن، باعث شناخته شدن آن نمی‌شود. ۵. از آنجایی که ابتدا شرط می‌آید و بعد جواب شرط، می‌توان شرط را اطلاع کهنه و جواب آن را، اطلاع نو قلمداد کرد. ۶. در زبان عربی آنچه مقدم می‌شود، اهمیت دارد و بر آن تأکید می‌شود؛ لذا "إلی ربک" اطلاع نو است.

* انسجام سوره

انسجام دستوری			
۱. ارجاع			
مرجع	ارجاع	نوع ارجاع	شماره آیه
وزر	موصول: الذی	درون متنی ماقبل	۳
وزر	ضمیر: أنقض	درون متنی ما قبل	۳
ربّ	ضمیر: نشرح، نا	برون متنی	۱.۲.۴
محمد(ص)	ضمیر: ک، ت، أنت	برون متنی	۱.۲.۳.۴.۷.۸
۲. حذف			
نوع حذف	موضع محذوف و آیه	قرینه	نوع قرینه
متعلق	فإذا فرغت(من التبلیغ، من الصلاة) فانصب(فی العبادة، فی الدعاء). (۷)	و إلی ربک فارغب	داخلی و ما بعد محذوف
فعل شرط	(إذا سألتَ أو إذا دعتک الحاجة إلی المسألة) فارغب إلی ربک(۸)	سیاق	خارجی
۳. جانشینی -----			
انسجام واژگانی			
۱. تکرار: إنّ، مع العسر، یسرا // ۲. تضاد: عسر، یسرا // ۳. هم معنایی: ----			

۱ - بر اساس جدول، مشخص شد که در این سوره، انسجام دستوری از نوع جانیشینی به کار نرفته است و بیشتر ضمایی که ارجاع خارجی دارند، به اولین شنونده متن قرآن یعنی رسول اکرم (ص)، ارجاع داده می‌شوند. ۲. کلمه "الذی" و فاعل مستتر در "أنقض" به مرجع خود که "وزر" است، ارجاع داده می‌شوند و از طریق این ارجاع به ما قبل، به جمله قبلی پیوند می‌خورند و آن را، به بافتی واحد تبدیل می‌کنند. درحقیقت با شکل‌گیری گره هم مرجع بین "الذی و هو" و ایجاد زنجیره یکسانی، انسجام متن را رقم می‌زنند. ۳. ضمایی که در سوره ارجاع برون‌متنی دارند، از آن جایی که مرجع آنها در متن موجود نیست، نمی‌توانند به متن انسجام ببخشند هر چند که مرجع آنها (در این جا خداوند، پیامبر) از سیاق قابل دریافت باشد. این ضمایی که در ابتدای سوره و در انتهای سوره ذکر شده‌اند، خواننده را وادار می‌کنند که از بافت برون‌زبانی آگاهی یابد و برای درک مرجع ضمایی به دنبال فضای موقعیتی سوره چون زمان نزول سوره و شأن نزول آن باشد؛ لذا این ارجاع‌ها قادر نیستند به متن انسجام بدهند. ناگفته نماند که این نوع سبک از ارجاع در کلام الهی، می‌تواند به دلیل توجه به اصل فعل باشد و این که ذکر مرجع در حاشیه قرار می‌گیرد و اگر با این دید نگاه کنیم، علت صریح نبودن مرجع ضمایی، قابل پذیرش‌تر می‌شود. ۴. متعلق محذوف " فرغت " را "من التبلیغ، من الصلاة" و متعلق " فانصب " را " فی العبادة، فی الدعاء " ذکر کرده‌اند (لجنة من العلماء، ۱۴۱۳: ۱۹۵۷). این دو متعلق محذوف که قرینه آنها داخل سوره و ما بعد آنها قرار دارد، آیه هفتم را به آیه هشتم پیوند می‌زنند و باعث تعامل بیشتر خواننده با متن می‌شوند؛ چرا که خواننده متن را وادار می‌کنند که متن قبلی را در ذهن خود نگه دارد تا آن را با متن بعدی پیوند بزند. در اینجا زنجیره یکسانی و روابط معنایی (گره) هم طبقه‌ای، هماهنگی انسجامی را ایجاد می‌کنند. ۵. همان‌طور که ارجاع برون‌متنی به انسجام منجر نمی‌شد، فعل شرطی هم که در آخرین آیه - با تقدیر "إذا سألت" (الخرط، بی‌تا: ۱۴۶۵) و یا با تقدیر " إذا دعتك الحاجة إلى المسألة " (صافی، ۱۴۱۶: ۳۵۹) حذف شده است و تقدیر محذوفش از طریق سیاق دریافت می‌شود؛ نمی‌تواند به متن انسجام ببخشد.

۲. تکرار آیه "إن مع العسر يسرا"، از طریق ارتباط با آیات قبلی، متن را به متنی منسجم تبدیل می‌کند. عبارت گشایش در کارها و آسانی بعد سختی‌ها به صورت خلاصه، مبین محتوی آیات اولیه سوره است؛ چرا که در آیات قبلی خداوند الطاف خود را که به پیامبر ارزانی داشته، برای او یادآوری می‌کند و به این نکته اشاره می‌کند که، خداوند با نزول نعمت‌ها، پیامبر خود را بارها در سختی‌ها یاری

کرده است؛ بنابراین تکرار این دو آیه، با بازتاب محتوی آیات اولیه، به یکپارچی و انسجام متن سوره، می‌انجامد. در حقیقت، تکرار این دو آیه، زنجیره شباهت و گره هم‌طبقه را ایجاد می‌کند تا هماهنگی انسجامی را ایجاد کند. ۷. دو کلمه " العسر و یسر " دو عنصر زنجیره انسجامی هستند که دارای گره هم‌گستر (هم‌آیند) هستند؛ چرا که با ذکر اولی، ناخودآگاه دومی هم به ذهن متبادر می‌شود و یک عنصر زنجیره (العسر)، پیش فرض عنصر دیگر است؛ به گونه‌ای که با ذکر آن، عنصر دیگر (یسر) به ذهن خطور می‌کند و یک زنجیره همانندی (شباهت) را شکل می‌دهند تا انسجام متن را، رقم بزنند.

Archive of SID

نتیجه

بعد از بررسی سوره بر اساس نظریه هلیدی، به این نتایج دست یافتیم که:

۱. در فضای کفرآلود مکه در اوایل بعثت، نزول سوره "انشراح" با عبارات کوتاه که نشان از صراحت بیشتر دارد، افعال کنشی که عینیت را به همراه دارد، افعال ماضی که قطعیت را به دنبال می-آورد، وجه اخباری که به شناخت و درک متن کمک می کند و آغازگر شناخته شده که بدیهی بودن نعمت‌های الهی را نشان می‌دهد، همه و همه متغیرهای زبانی هستند که، نشان می‌دهند سوره با بافت موقعیتی خود هماهنگ است.
۲. سه ویژگی بافت موقعیت در متن انعکاس می‌یابد. فرایندها و به خصوص فرایندهای مادی، زمینه گفتمان این سوره را به منصفه ظهور می‌گذارند. عامل گفتمان این سوره خداوند است که با شیوه تک‌گویانه و با اقتدار، گفتمان سوره را به پیش می‌برد
۳. در فرانش اندیشگانی، فرایند مادی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است که باعث افزایش گذرایی متن شده است و متن را، به متنی قابل فهم تبدیل کرده است.
۴. در فرانش بینافردی، استفاده بیشتر از وجه اخباری و زمان ماضی، نشان می‌دهد که خداوند قصد دارد در مخاطب خود نسبت به آنچه در حق پیامبر(ص) ارزانی داشته است، اطمینان ایجاد کند و مخاطب را نسبت به عمل محقق شده، آگاه کند.
۵. در فرانش متنی، کثرت مبتدای مرکب، اطلاع قدیمی و شناخته شده و استفاده از انسجام دستوری و واژگانی که با استفاده از گره‌ها و زنجیره‌ها، هماهنگی را ایجاد می‌کنند، به چشم می‌خورد.
۶. با توجه به این که فضای کلی سوره دلالت بر عمل و کنش دارد، استفاده از فرایند مادی و وجه اخباری معنادار است. آنچه خداوند در حق بنده خود انجام داده است را با استفاده از وجه اخباری برای او یادآوری می‌کند و در مقابل با فرایند مادی، از بنده خود در قالب وجه امری می‌خواهد که شکرگزاری کند و به سوی پروردگار متمایل شود. استفاده از افعال ماضی و این که آغازگرها اطلاع کهنه و شناخته شده هستند، تناسب با فرایندهای مادی و وجه اخباری را نشان می‌دهند.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۹۸۴)، التحرير و التنوير، تونس، الدار التونسية.
- ۲- احمدزاده، سيد مصطفى، (۱۳۸۷)، «تفسير زبانشناختی سوره عصر»، مطالعات اسلامي: علوم قرآن و حديث، سال چهلم، شماره ۱/۳، صص ۳۵-۱۱.
- ۳- الفتازاني، سعد الدين، (۱۳۸۷)، المطول، بی‌جا، دارالکوخ.
- ۴- جرجاني، عبدالقاهر، (۱۹۸۴)، دلائل الإعجاز، تعليق محمود عمر شاکر، قاهره، مکتبه الخانجي.
- ۵- حدادی، مرجان، (۱۳۹۰)، متمم در زبان فارسی و تطبيق آن با مباحث نحوی عربي، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، گروه عربي.
- ۶- حسان، تمام، (۱۹۹۴)، اللغة العربيه معناها و مبناها، الطبعة الأولى، المغرب، دار الثقافة، دار البيضاء.
- ۷- الخراط، أحمد بن محمد، (بی‌تا)، المجتبی من مشکل إعراب القرآن، مدينه.
- ۸- الرازی، محمد، (۱۴۰۱)، التفسير الكبير و مفاتيح الغيب، بی‌جا، دارالفکر، چاپ اول.
- ۹- رضایور، ابراهيم، (۱۳۹۵)، «بررسی گذرایی کتاب خواندن و نوشتن دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی از منظر فرانقش اندیشگانی»، مطالعات آموزش زبان فارسی، سال اول، شماره دوم، صص ۱۰۰-۸۳.
- ۱۰- الريحاني، محمد عبدالرحمن، (۱۹۹۸)، اتجاهات التحليل الزمني في الدراسات اللغوية، القاهرة: دار قباء للنشر و التوزيع.
- ۱۱- سيدقاسم، ليلا، (۱۳۹۳)، «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقادر جرجانی در کاربرد شناسی زبان و نقش‌گرایی هلیدی»، ادب پژوهشی، شماره بیست و هشتم، صص ۱۲۹-۱۱۱.
- ۱۲- السيوطي، جلال الدين، (۱۴۲۲)، أسباب النزول، بيروت، مؤسسة الكتاب الثقافية، چاپ اول.
- ۱۳- صادقي، علي، (۱۳۹۴)، «تفسير ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی»، مطالعات تفسیری، سال ششم، شماره بیست و دوم، صص ۶۶-۴۵.
- ۱۴- صافي، محمود، (۱۴۱۶)، الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه، بيروت، مؤسسة الإيمان، چاپ سوم.
- ۱۵- عرب زوزني، محمد علي، (۱۳۹۳)، «بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه بر اساس فرانقش بینافردی نظریه هلیدی»، فصلنامه پژوهش نامه نهج البلاغه، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۱-۳۲.
- ۱۶- لجنة من العلماء، (۱۴۱۳)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، مصر، المصحف الشريف، چاپ سوم.
- ۱۷- مهاجر، مهران و ديگران، (۱۳۹۳)، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران، نشر آگه، چاپ بیست و سوم.

- ۱۸ - نبی فر، نساء، (۱۳۹۳)، «مطالعه پنج سوره از جزء بیست و نهم قرآن کریم بر پایه دستور نقشگرای هلیدی»، سومین کنفرانس مطالعات زبان، تهران.
- ۱۹ - نور عوض، یوسف، (۱۴۱۰)، علم النص و نظریه ترجمه، مکه المکرمة، دار الثقه، الطبعة الأولى.

20. Haliday , M.A.K & Matthiessen, Christian,(2004) ,An Introduction To Functional Grammar, london,Hodder Arnold, Third edition.

21. Haliday, M.A.K. & Ruqaiya Hasan,(1989). Language, context, and text: aspects of language in a social-semiotic perspective, Oxford University Press,Second edition.

22. Simpson,paul,(2004),stylistics: A Resource Book For Student, Londone & New York, Routledge.

23. Simpson,paul,(1993).Language,Ideology and poin of view, Londone and New York, Routledge,Firth edition.

24. Thomsone,Geoff,(2014) Introduction Function Grammar, Londone and New York, Routledge, Third edition.

Archive of SID